

بررسی سبک و شیوه مولانا در ساختار جمله‌های امری در دفتر سوم مثنوی شریف

سرور خانه‌یگی* / سید محمود سیدصادقی** / شمس‌الحاجیه اردلانی***

چکیده

یکی از جملاتی که در معانی ثانوی به کار می‌رود، جمله امری است. در این مقاله در نظر داریم برخی از گونه‌های جمله را از لحاظ امر و اغراض ثانوی آن که مولوی با شناخت و احاطه بر کلام و اشراف بر ظرفیت‌های وجودی معانی، در مثنوی به کار برده، بیان کنیم. به این نتیجه رسیدیم که کاربرد این گونه‌ها در کلام مولانا قطعاً وجه ساختگی نداشته و کاملاً خودجوش و برگرفته از سرچشمه معانی بوده که از ذهن خلاقش تراوش نموده است. ذکر این اغراض ثانوی در مثنوی، درحقیقت رشته ارتباطی محکم بین ذهن خواننده و شاعر است تا حدی که بیان شیوه مولانا در کاربرد این گونه جملات امری، بر جذابیت و دلنشینی معانی افزوده و به مقتضای حال مخاطب، اغراض ثانوی را بیان کرده است. هدف از این پژوهش، بررسی سبک و ساختار جملات امری در دفتر سوم مثنوی شریف است. نویسندگان درصدد پاسخگویی به این پرسش‌اند که مولانا به چه منظور و مقصودی از جملات امری استفاده کرده است و بسامد کدام یک از اغراض بیشتر است؟ نوع پژوهش، بنیادی و با روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته و یافته‌ها براساس تحلیل محتوا بررسی شده است. جامعه آماری پژوهش، دفتر سوم مثنوی است. نتیجه پژوهش بیانگر آن است که مولانا همه اغراض ثانویه را به کار برده است و اغراض ثانویه امر فقط مختص به همان مواردی نیست که در کتاب‌های معانی ذکر شده است. پرکاربردترین این اغراض عبارت‌اند از: ارشاد، استرحام، تمنی و آرزو، ترغیب و تشویق،

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول)

sadeghi.mhmood33@yahoo.com

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران

دردمندی و التماس و اظهار و بیان معانی متعدّد به‌طور هم‌زمان در یک جمله امری توسط گوینده صورت گرفته است.

کلیدواژه: سبک شخصی، اغراض ثانویه، جملات امری، مثنوی مولانا، معانی.

مقدمه

سگّاکي در تعريف علم معانی، «آن را علم بررسی ویژگی‌ها و خواص ترکیب‌های کلام می‌داند یا به‌واسطه آگاهی از این ویژگی‌ها از خطای تطبیق کلام با مقتضای حال پرهیز شود» (همّتیان، ۱۳۹۸: ۳۸۰). در کتاب‌های معانی درباره امر گفته‌اند: «فرمان به انجام کار یا طلب حصول فعل از مخاطب است از موضعی بالاتر» (سگّاکي، بی‌تا: ۱۳۷) یا «استدعای فعل به جهت استعلاء» (علوی یمنی، بی‌تا: ۲۸۱/۳). «گاهی گوینده فعل امر را به کار می‌برد و مقصود و غرضی جز امر و فرمان مورد نظر اوست که جنبه بلاغی و ادبی دارد و موجب تأثیر کلام می‌گردد و زبان‌شناسان از آن به‌عنوان کنش تأثیر گفتار یاد می‌کنند» (یول^۱، ۱۳۹۱: ۶۸). در کتاب‌های دستور، غرض اصلی امر را دستور دادن دانسته‌اند. «جمله‌ای که در آن فرمانی داده شده است، جمله امری خوانده می‌شود. در جمله امری از کسی می‌خواهیم که کاری را انجام بدهد یا حالتی را بپذیرد» (خانلری، ۱۳۸۰: ۱۲).

وقتی مولانا (۶۷۲-۶۰۴ ه.ق) می‌گوید:

گفت اگر آسان نماید این به تو این چنین آسان یکی سوره بگو
(د، ۳، ب ۴۲۴۲)

شاعر به اظهار دردمندی، عجز و ناتوانی کفّار می‌پردازد و می‌خواهد بگوید شما قادر به آوردن حتی یک سوره مثل قرآن نیستید. در این بیت، معنی فرمان و دستور از امر دریافت نمی‌شود. بحث اغراض ثانویه و معانی مجازی جملات، در علم معانی همچنین دانش زبان‌شناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. «می‌توان گفت علت به

کار بردن جملات در معانی ثانوی این است که شاعر می‌خواهد با توجه به مقتضای حال مخاطب یا خواننده، سخن بلیغ و مؤثر بگوید و یکی از مهم‌ترین ابزار تأثیر به کار بردن جملات به‌طور غیرمستقیم در معانی ثانوی است. گوینده معنا را مورد غرض خود برمی‌گزیند و این غرض اوست که معنایی خاص یا کاربردی خاص را به میان می‌کشد» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۱). همچنین در نظریهٔ «کارگفت»، آستین^۱ معتقد است «مسئلهٔ کاری مطرح است که چنین جملاتی انجام می‌دهند و زبان را از دیدگاه کاربردی‌اش مورد توجه قرار می‌دهد» (باطنی، ۱۳۷۱: ۱۷۳). «در کتب معتبر بلاغت نه غرض ثانوی برای امر ذکر شده است» (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۲۴۰) که برپایهٔ مفاهیم آیات قرآنی بوده است و نویسندگان معاصر کتاب‌های معانی فارسی نیز با تکیه بر همان نمونه‌ها شاهد مثال‌هایی از شعرای فارسی‌زبان برای آن اغراض بیان کرده‌اند. بنابراین گسترش دانش معانی و بررسی اغراض ثانویهٔ شعر فارسی از ضرورت‌های پژوهش در عصر حاضر است. نویسندگان در این تحقیق، اغراض ثانویهٔ جملات امر را در دفتر سوم مثنوی مورد بررسی قرار داده‌اند. مولانا از شاعرانی است که از ظرفیت زبان بیشترین بهره را برده و از ساختارهای ویژهٔ گفتار برای بیان معنایی و اهداف بلاغی استفاده کرده است تا مشخص سازد گستردگی مفاهیم و اغراض ثانویهٔ امر، بسیار بیشتر از آن است که در کتاب‌های معانی قدما و معاصران ذکر شده است. همچنین «لطایف ادبی و تخیلات شاعرانه محدود نیست. این نوع معانی مجازی را محدود نمی‌توان کرد» (همایی، ۱۳۷۳: ۱۱۰). به قول عبدالقاهر جرجانی، «مزیت نظم هم به سبب اغراض و مقاصدی است که کلام به لحاظ آن‌ها منظم می‌گردد» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۴۰).

بلاغت زبان در مثنوی برپایهٔ ارتباط ترغیبی شکل گرفته است که در یک سوی این ارتباط، اغراض گوینده، کنش‌های کلامی، جهت‌های زبانی و نحوهٔ حضور او در لایه‌های گوناگون واژگانی، نحوی و سبکی و به عبارت دیگر، بافت متنی به چشم می‌خورد و در سوی دیگر، عواملی را می‌توان یافت که توانش ارتباطی مثنوی را بر

مخاطب و واکنش‌های پدیدآمده از جانب او درون موقعیت یا بافتی معین که اغلب بافتی شناختی اجتماعی است، می‌آزماید؛ به گونه‌ای که بیشتر جملات امری او دارای اغراض ثانویه است که با توجه به سیاق کلام و بافت جملات دریافت می‌گردد و «بسیاری از صاحب‌نظران برآن‌اند که معنی را باید در بافت و کاربرد شناخت» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۷۴). «این برداشت می‌تواند تابع روح متکلم یا روح مخاطب باشد یا هر دوی آن‌ها و آنچه به مقتضای حال برمی‌گردد» (دیباچی، ۱۳۹۱: ۵۸۰).

هدف از این پژوهش، بررسی و کشف اغراض ثانویه جملات امری در دفتر اول مثنوی است و در پی پاسخگویی به این سؤال‌هاست: با توجه به سبک تعلیمی، مولانا برای اظهار کدام معانی از این جملات استفاده کرده است و کدام‌یک از انواع جمله‌ها در شعر او متناسب با این زمینه و موضوع به کار رفته است؟ آیا مولانا بیشتر به صورت مستقیم از امر استفاده می‌کند؟ نقش معنایی جمله‌های امر در بیان تعلیمات خاص او چگونه است؟

پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های بسیاری در زمینه بررسی مقاصد ثانوی یا منظورشناسی جمله‌های خبری و اقسام جمله‌های انشایی در شعر شاعران مختلف انجام گرفته است. از جمله آثاری که می‌توان به‌عنوان بخشی از پژوهش به آن اشاره کرد، عبارت‌اند از:

- چنور کاردانی و تیمور مال میر (۱۳۸۸) در مقاله «بررسی نقش‌های معنایی جملات پرسشی و امری در قصاید خاقانی»، به ۱۹ کارکرد ثانویه جملات امری در قصاید خاقانی اشاره کرده‌اند.

- علی‌اکبر باقری خلیلی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای منظورشناسی جمله‌های پرسشی غزلیات سعدی را مورد مطالعه قرار داده است.

- عباس ماهیار و رحیم افضل‌ی‌راد (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی اغراض ثانویه جملات امری در غزلیات سعدی» به این نتیجه رسیده است که سعدی به ۳۲ غرض ثانویه در

جملات امری توجه داشته است و مشخص می‌شود اغراض ثانویه جملات امری تنها محدود به موارد ذکر شده در کتاب‌های معانی نیست.

- فهیم بشیری (۱۳۹۳) در پایان‌نامه «بررسی معانی ثانوی جملات پرسشی و امری در دفتر اول مثنوی» به این موضوع اشاره کرده است که مولانا در جملات پرسشی ۲۱ کارکرد را به کار برده است که کارکردهای سؤال، استفهام انکاری و ملامت با بیش از ۶۳ درصد از کل کارکردها بیشترین بسامد را دارند و کارکردهای استبطاء و بی‌تابی، اظهار مخالفت و استیناس با کمتر از ۱ درصد دارای کمترین بسامد هستند.

آنچه موجب تمایز تحقیق حاضر با پژوهش‌های یادشده می‌شود این است که تاکنون هیچ پژوهشی در رابطه با بررسی اغراض ثانویه جملات امری در دفتر سوم مثنوی صورت نگرفته است؛ بنابراین تحقیق حاضر در این زمینه برای اولین بار انجام می‌شود و نوآورانه است.

روش انجام پژوهش

روش پژوهش مطالعه‌ای برپایه توصیف و تحلیل است و یافته‌ها براساس تحلیل محتوا بررسی شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر، دفتر سوم مثنوی است. منبع مورد مطالعه، مثنوی معنوی به تصحیح نیکلسون^۱ بوده است. برای نام‌گذاری اغراض ثانویه، کتاب‌های معانی قدما، متأخرین و مقالات پژوهشگران مدنظر بوده است؛ اما در درجه اول، نگارنده براساس دریافت مفهوم و منظوری که گوینده به اظهار آن پرداخته، توجه لازم داشته است؛ زیرا اظهار این معانی ثانوی با توجه به سیاق کلام و به معونت قراین، بافت و موقعیت و خوانش ابیات قابل دریافت بوده است. همچنین نگارنده هر جا لازم دیده است که آوردن بیت قبل یا بعد جمله امری به دریافت غرض ثانویه امر کمک می‌کند، آن ابیات را نیز ذکر کرده تا خواننده مقاله، مفهوم غرض را به روشنی دریابد. اغراض ثانویه جملات امری دفتر سوم مثنوی پس از بررسی براساس

پرکاربردترین تا کم‌کاربردترین، طبقه‌بندی شده است که به هریک از آن‌ها اشاره می‌شود.

بحث و بررسی

شیوه بیان مولانا در مثنوی

با توجه به فضای حاکم بر مثنوی و از آنجا که یک متن عارفانه همراه با پند و اندرزهای گوناگون است، می‌توان ادعا کرد این شاعرکار بیش از هر اثر ادبی مشهوری در تاریخ ادبیات ایران از افعال امر و نهی استفاده کرده و مولانا برای ارشاد مستقیم مخاطب از امر و نهی‌های متوالی در تبیین و القای تعالیم و اندیشه‌های خود بهره برده است.

مبتنی بودن مثنوی بر تخاطب و کاربرد شیوه منبری توسط مولوی برای تحت تأثیر قرار دادن مخاطب از عوامل اصلی است که انواع فعل امر به صورت ویژه‌ای در این اثر به کار رفته است.

«مولوی پیش از آنکه شاعر باشد، واعظ منبرنشین و عالم دین‌باور و عارف صاحب‌دل است» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۹۶). روشن است که محیط خانوادگی و شغل و پیشه و اندیشه و باورهای او در شیوه بیان وی تأثیر می‌گذارد. مولوی به الفاظ و اعراض کمتر عنایت نشان می‌دهد و به جوهر و حقیقت، بیشتر توجه می‌کند. دیدگاه او با شاعرانی که زیبایی ظاهر و موسیقی کلمات و خلق یک اثر بدیع هنری را - بدون توجه زیاد به معانی انسانی و دینی - هدف کار خود قرار داده‌اند، متفاوت است. ساده و صمیمی سخن می‌گوید و نکته‌پرداز حال و احساس درونی خویش است. با در نظر گرفتن این نکته که مولانا همچون دیگر علما و واعظان زمان، همواره با اصناف مختلف مردم سروکار دارد و برای آن‌ها نیز سخن می‌گوید و با آنان حشرونشری مداوم دارد، با زبان، رسوم، آداب و عادات آن‌ها کاملاً آشناست که این امر در زبان و طرز بیان او تأثیر گذاشته است.

تکیه بر خطابه و قیاس به شیوه سخنرانان ماهر و اهل منبر، از دیگر اختصاصات سبک بیان مثنوی است. این شیوه کلام که امر و نهی را به هم می‌آمیزد و بین سطح ادراک طبقات پایین مردم و خواص و درس‌خوانده‌های آن‌ها نوعی تعادل برقرار می‌سازد، به سبب تنوعی که در محتوای فکر و گفتار و طرز بیان آن وجود دارد، گوینده را وامی‌دارد به اقتضای حال شنونده از حجت‌های تمثیلی و خطابه و قیاس استفاده کند و بر جدّایت مجلس خویش بیفزاید.

از دیگر اختصاصات سبک بیان مولانا، توجه به مخاطب طی خطاب با استفاده از جملات امری است که طرز بیان گوینده را از حالت یکنواخت خارج می‌کند. در جریان تبدیل مخاطب، گوینده حال متکلمی را پیدا می‌کند که یک بار روی به یک دسته از اهل مجلس دارد و بار دیگر به جانب دسته دیگر از حاضران رو می‌کند. عدم توجه به این تبدیل مخاطب ممکن است در برخی موارد فهم مقصود گوینده را مبهم یا متناقض کند.

بیشتر موضوعات و مفاهیمی که مولانا مخاطب خود را مورد خطاب قرار می‌دهد و او را تشویق می‌کند، مسائل عرفانی و اخلاقی است؛ از جمله خواندن به سوی معنویت و پرداختن به نفس حقیقی، نماز خواندن، اطاعت از پیامبران و بزرگان دین، دوری از هر چیزی جز حق، دوری از شهوت و حسادت، ترغیب به پنداندوزی، غنیمت شمردن وقت، مشورت کردن، نیکوکاری و

«مولوی در نظم کتاب مثنوی قصد تعلیم مریدان و مخاطبان و اندرزگویی داشته و می‌خواسته با نشان دادن طریق معرفت نفس، راه‌های وصول به خداوند را به انسان پیاموزد» (عبدالحکیم، ۱۳۷۵: ۷) و کوشیده تا جایی که ممکن است حد درک مخاطب را رعایت کند. با توجه به اینکه نویسندگان کتاب‌های بلاغی در بررسی جمله‌های امری، امر را طلب فعل یا فرمان به انجام کار می‌دانند، شایان ذکر است گاهی امر، معنی حقیقی خود را از دست می‌دهد و گوینده برای اغراض و مقاصد دیگر چون تمنی، آرزو، ارشاد، استرحام و... از فعل امر استفاده می‌کند. مولانا در

مثنوی از ظرفیت زبان بیشترین بهره را برده و از ساختارهای ویژه گفتار برای بیان ظرایف معنایی و اهداف بلاغی استفاده کرده است.

۱. ترغیب و تشویق

هدف از امر، تشویق مخاطب و برانگیختن به انجام کاری است؛ اما مولانا در مثنوی، جملات امری را بیشتر در جنبه مؤدبانه به کار برده، نه فرمان و دستور. در ۷۳ جمله امری، ۱۸/۱۱ درصد پژوهش حاضر برای این غرض به کار رفته است که توأم با غرض ارشاد و راهنمایی است.

جان بده از بهر این جام ای پسر بی جهاد و صبر کی باشد ظفر
(د ۳، ب ۲۱۱)

شاد از وی شو مشو از غیر وی او بهار است و دگرها ماه دی
(د ۳، ب ۵۰۷)

گر تو اهل دل نه‌ای بیدار باش طالب دل باش و در پیکار باش
(د ۳، ب ۱۲۲۴)

هین بجو که رکن دولت جستن است هر گشادی در دل اندر بستن است
(د ۳، ب ۲۳۰۲)

«شاعران گاهی برای تأکید بیشتر و تقویت معنی، امر و نهی را با هم به کار می‌برند»
(شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۹۷).

در این غرض، جمله امری این گونه بیان می‌شود:

نی ز دریا ترس و نی از موج و کف چون شنیدی تو خطاب لا تَحَف
(د ۳، ب ۴۹۵)

منگر اندر نقش زشت و خوب خویش بنگر اندر عشق و در مطلوب خویش
(د ۳، ب ۱۴۳۷)

۲. ارشاد و راهنمایی

در این غرض، هدف شاعر از امر، راهنمایی و ارشادهای اخلاقی است که به منظور خیر و صلاح و رستگاری آدمی بیان شده است. در این پژوهش ۷۱ جمله امری، ۱۷/۶۱ درصد، در این غرض به کار رفته است که گاه همراه با ترغیب و تشویق مخاطب است.

گوش سر بر بند از هزل و دروغ تا ببینی شهر جان با فروغ

(د ۳، ب ۱۰۱)

یا دهان خویشتن را پاک کن روح خود را چابک و چالاک کن

(د ۳، ب ۱۸۵)

قبض دیدی چاره آن قبض کن زانکه سرها جمله می‌روید ز بن

بسط دیدی بسط خود را آب ده چون برآید میوه با اصحاب ده

(د ۳، ب ۳۶۲)

نفس خود را کش جهان را زنده کن خواجه را کشته‌ست او را بنده کن

(د ۳، ب ۲۵۰۴)

گر نشد ایمان تو ای جان چنین نیست کامل رو بجو اکمال دین

(د ۳، ب ۴۶۱۰)

۳. اذن و اجازه

غرض گوینده از کاربرد این نوع فعل امر، دستور دادن از موضعی برتر و بالاتر نیست؛ بلکه هدف گوینده از کاربرد جمله امر، اجازه دادن به مخاطب برای انجام کاری است. ۳۵ جمله امر، ۸/۶۸ درصد، در این پژوهش برای بیان این غرض یافت شده است.

کهِف اندر کژ محسب ای محتلم آنچه داری وانما و فاستقم

(د ۳، ب ۷۲۵)

بعد از آن گفت از برای جانتان جمله در میدان بخشید امشبان

(د ۳، ب ۸۶۵)

گفت ای عمران بر این در خسب تو هین مرو سوی زن و صحبت مجو
(د ۳، ب ۸۳۸)

این چهل روزش بده مهلت به طوع تا سگالد مکرها او نوع نوع
(د ۳، ب ۱۰۹۳)

مر لثیمان را بزنی تا سر نهند مر کریمان را بده تا بر دهند
(د ۳، ب ۲۹۸۷)

۴. تهدید و تحذیر

مولانا فعل امر را به گونه‌ای به کار می‌برد که با توجه به ساختار سخن و بافت بیت، مفهوم تهدید و تحذیر که همان بیم دادن است، از آن فهمیده می‌شود. تفتازانی در کتاب *مختصر المعانی*، تهدید را به معنی تخویف و در مفهوم انداز آورده است. در این پژوهش ۳۴ جمله امری، ۸/۴۳ درصد، برای بیان این غرض به کار رفته است.

هر طرف غولی همی خواند تو را کای برادر راه خواهی هین بیا
(د ۳، ب ۲۱۶)

آنکه گستاخ آمدند اندر زمین استخوان و کله‌هاشان را بین
(د ۳، ب ۲۷۳)

چون به گورستان روی ای مرتضی استخوانشان را بپرس از مامضی
(د ۳، ب ۲۷۴)

یا به حال اولین بنگرید یا سوی آخر به حزمی در پرید
(د ۳، ب ۲۸۴۱)

مهربانی مر تو را آگاه کرد که بجه زود ار نه اژدرهات خورد
(د ۳، ب ۲۹۵۷)

چون که عاشق توبه کرد اکنون بترس کاو چو عیاران کند بر دار درس
(د ۳، ب ۳۸۴۵)

۵. تنبیه و هشدار

غرض از به کاربردن فعل امر در جمله یا بیت، آگاه کردن مخاطب و هشدار دادن به اوست. در این پژوهش ۲۹ جمله امری، ۷/۱۹ درصد در این غرض به کار رفته است که همراه با غرض ارشاد بوده، با توجه به سیاق کلام و بافت و لحن جمله قابل دریافت است.

هر زمان نزعی است جزو جانت را بنگر اندر نزع جان ایمانت را

(د ۳، ب ۱۲۳)

حزم سوء الظن گفته است آن رسول هر قدم را دام میدان ای فضول

(د ۳، ب ۲۶۸)

چشم باری در چنان پیلان گشا که بدندی پیل گش اندر وغا

(د ۳، ب ۲۸۲۱)

تومبین ز افسون عیسی حرف و صوت آن بین کز وی گریزان گشت موت

(د ۳، ب ۴۲۶۱)

۶. التماس

التماس یعنی «خواهش و طلب یکی از هم‌شان خود» (همایی، ۱۳۷۳: ۱۰۲). گوینده خواسته خود را با گریه و تضرع بیان می‌کند و جمله امر نشان از دردمندی و پریشانی خاطر گوینده است. مولانا این غرض را در ۴۰ جمله امری به کار برده است که ۲۳ جمله امر، ۵/۷ درصد، فقط در این غرض بوده و ۱۷ جمله توأم با اغراض ثانویه استرحام، دردمندی و تمنا و آرزوست.

امشب باران به ما ده گوشه‌ای تا بیابی در قیامت توشه‌ای

(د ۳، ب ۶۲۶)

بعد از آن گفتند ای مادر بیا گور بابا کو تو ما را ره نما

(د ۳، ب ۱۱۷۴)

هی بیا در کشتی بابا نشین تا نگردی غرق طوفان ای مهین

(د ۳، ب ۱۳۰۹)

هین بحل کن مر مر ازین کار زشت ای کریم و سرور اهل بهشت
(د ۳، ب ۱۶۸۶)

هین جواب خویش گو با کردگار ما که ایم ای خواجه دست از ما بدار
(د ۳، ب ۲۱۷۰)

۷. نهی

هدف گوینده از فعل امر، عکس آن است و غرض از امر، نهی است و گوینده قصد دارد مخاطب را از انجام کاری مانع شود. در مثنوی ۱۵ جمله امری، ۳/۷۲ درصد، در مفهوم این غرض به کار رفته است.

این گمان بد بر آنجا بر که تو می شوی در پیش همچون خود دو تو
(د ۳، ب ۳۳۹)

دل از این برکن که بفریبی مرا یا به جز فی پس روی گردد تو را
(د ۳، ب ۱۰۷۰)

موسیا خود را خریدی هین برو خویشان کم بین به خود غره مشو
(د ۳، ب ۱۰۸۴)

۸. مبالغه

مقصود گوینده از به کار بردن فعل امر، بیان مبالغه در وصف مخاطب است. این کاربرد به گونه ای است که شنونده، معنی حقیقی امر را که فرمان و دستور است برداشت نمی کند. ۱۵ جمله امری، ۳/۷۲ درصد، در این پژوهش برای بیان این غرض به کار رفته است.

زین سپس بستان تو آب از آسمان چون ندیدی تو وفا در ناودان
(د ۳، ب ۵۶۰)

باش تا خورشید حشر آید عیان تا بینی جنبش جسم جهان
(د ۳، ب ۱۰۰۹)

از جمادی عالم جان‌ها روید غلغل اجزای عالم بشنوید
(د ۳، ب ۱۰۲۱)

اژدها را دار در برف فراق هین مکش او را به خورشید عراق
(د ۳، ب ۱۰۵۷)

آسمان می‌گفت آن دم با زمین گر قیامت را ندیدستی بین
(د ۳، ب ۴۷۱۶)

۹. تأکید کلام و جلب توجه مخاطب

مقصود گوینده برجسته ساختن و تأکید سخنی است که قصد بیان آن را دارد تا توجه خواننده را به پیام خود جلب نماید؛ بنابراین از جمله امری، قبل از پیام اصلی خود استفاده می‌کند. ۱۳ جمله امری، ۳/۲۲ درصد، در مفهوم این غرض کاربرد داشته است.

یک حکایت بشنو از تاریخ‌گوی تا بری زین راز سرپوشیده بوی
(د ۳، ب ۹۷۶)

می‌خور و می‌ده بدان کش روزی است هر دم و هر لحظه سحرآموزی است
(د ۳، ب ۲۰۳۷)

باش تا شیران سوی بیشه روند وین سگان کور آنجا بگردند
(د ۳، ب ۲۵۵۹)

گفت ای ناصح خمش کن چند چند پند کم ده زانکه بس سخت است بند
(د ۳، ب ۳۸۳۰)

۱۰. توییح و ملامت

غرض گوینده از جمله امری، سرزنش و نکوهش مخاطب است. ۱۲ جمله امری، ۲/۹۷ درصد را در غرض ثانویه توییح و ملامت به کار برده است.

گفت ناصح بشنوید این پند من تا دل و جانتان نگردد ممتحن
(د ۳، ب ۱۳۸)

- خویشتن را نیک از این آگاه کن صبح آمد خواب را کوتاه کن
(د ۳، ب ۳۹۲۵)
- بس کن ار شرحی بگویم دوردست خشم گیرد میر و هم داند که هست
(د ۳، ب ۳۰۰۸)
- چون طیبیان را نگه دارید دل خود ببینید و شوید از خود خجل
(د ۳، ب ۲۷۳۰)
- صحبت او خیر من لهو است و مال بین که را بگذاشتی چشمی بمال
(د ۳، ب ۴۲۸)

۱۱. فرح و شادی

فرح و شادی از اغراض پر کاربرد جملات خبری است؛ اما مولانا با بهره‌گیری از ظرفیت زبان و ساختارهای ویژه گفتار، این غرض ثانویه و معنی مجازی را در فعل امر به کار برده است. این نوع کاربرد، نشانه‌ای از هنر بلاغت او را می‌رساند که چگونه با جمله امری که موضوع‌له آن فرمان و دستور دادن است، زمینه را برای معانی مجازی و سخن بلاغی فراهم آورده است. ۱۲ جمله امری، ۲/۹۷ درصد این پژوهش در این غرض به کار رفته است. شاعر با آوردن جمله امری، به اظهار شادی و دادن بشارت می‌پردازد.

- قاصدان را بر عصایت دست نی تو بخسب ای شه مبارک خفتنی
(د ۳، ب ۱۲۱۱)
- در نماز این خوش اشارت‌ها ببین تا بدانی کاین بخواهد شد یقین
(د ۳، ب ۲۱۷۴)
- بچه بیرون آر از بیضه نماز سر مزن چو مرغ بی‌تعظیم و ساز
(د ۳، ب ۲۱۷۵)
- ای غلام اکنون تو پر بین مشک خود تا نگویی در شکایت نیک و بد
(د ۳، ب ۳۱۶۳)

ذوق طاعت گشت جوی انگبین مستی و شوق تو جوی خمر بین
(د ۳، ب ۳۴۶۲)

چون که قبض آید تو در وی بسط بین تازه باش و چین میفگن در جبین
(د ۳، ب ۳۷۳۹)

۱۲. طنز و ریشخند و استهزا

مقصود گوینده از امر این است که رفتار و عمل مخاطب را مورد طنز و تمسخر قرار دهد و به او طعنه بزند. مولانا ۱۲ جمله امری را برای بیان این غرض به کار برده است:

که برو ما از تو خود چوپان‌تریم چون تبع گردیم هریک سروریم
(د ۳، ب ۳۹۳)

این همی‌گفتش به تسخر رو بگیر که رسیدت روزی و آمد بشیر
(د ۳، ب ۱۴۸۱)

و آن همی‌خندید ما را هم بده ز آنچه یابی هدیه‌ای سالار ده
(د ۳، ب ۱۴۸۱)

ای چو خربنده حریف کون خر بوسه‌گاهی یافتی ما را بیر
(د ۳، ب ۲۲۳۸)

۱۳. پاک‌بازی و تسلیم

مولانا برای اظهار تسلیم و سرسپردگی محض در برابر مخاطب و ابراز ارادت و فنا در برابر او از فعل امر استفاده می‌کند که متضمن کمال فروتنی و تواضع است. مولانا در ۱۲ جمله امری، ۲/۹۷ درصد، این غرض را اظهار می‌دارد.

گر نداریم این نگه ما را بکش ای غلام رای تو افکار و هش
(د ۳، ب ۹۳۳)

هر زمانم غرقه می‌کن من خوشم حکم تو جان است چون جان می‌کشم
(د ۳، ب ۳۹۳)

- خرقه ما را بدر دوزنده هست و نه خود ما را برهنه تر به است
(د ۳، ب ۶۹۸)
- گفت یا رب تا به صد سال و فزون این چنینم ده بریز از من تو خون
(د ۳، ب ۱۱۸۱)
- گویم افکندم به پیشت جان خویش زنده کن یا سر بیر ما را چو میش
(د ۳، ب ۹۳۳)
- من خلیلم تو پسر پیش بچک سر بنه اینی ارانی اذبحک
(د ۳، ب ۴۱۷۴)
- سر به پیش قهر نه دل بر قرار تا بیرم حلقه اسماعیل وار
(د ۳، ب ۴۱۷۵)

۱۴. خبر

گاهی مواقع شاعر به جای به کار بردن جمله خبری، از جمله امری استفاده می کند؛ یعنی به جای خبر از انشا بهره می گیرد. در این پژوهش مولانا ۱۲ جمله امری، ۲/۹۷ درصد را برای بیان خبر به کار برده است.

- عزت آن اوست و آن بندگانش ز آدم و ابلیس برمی خوان نشانش
(د ۳، ب ۱۰۸۰)
- چاره ای می باید اندر ساحری تا بود که زین دو ساحر جان بری
(د ۳، ب ۱۱۷۰)
- می روم یعنی نمی ارزد بدان عشق جانان کم مدان از عشق نان
(د ۳، ب ۱۹۷۱)
- در میان روز گفتن روز کو خویش رسوا کردن است ای روز جو
(د ۳، ب ۲۷۲۴)
- ور نباشد آن تو بنگر کاین فریق پر غم و رنج اند و مفتون و عشیق
(د ۳، ب ۴۵۰۵)

۱۵. عجز و ناتوانی گوینده

مقصود گوینده از به کار بردن امر، بیان عجز و ناتوانی و درماندگی خود است. این غرض با تعجیز تفاوت دارد؛ زیرا تعجیز، عجز و ناتوانی شنونده و مخاطب را بیان می‌کند نه گوینده. ۱۰ جمله امری، ۲/۴۸ درصد، در مفهوم این غرض به کار رفته است.

وام دار شرح این نکته شدم مهلتم ده معسرم ز آن تن زدم
(د ۳، ب ۲۱۳۹)

هرکه را پای است جوید روزی هرکه را پا نیست کن دلسوزی
(د ۳، ب ۷۲۵)

گفت گرد آید هین یا مسلمین ژاژ بینید و فشار این مهین
(د ۳، ب ۲۳۲۰)

پارسی گویم هین تازی بهل هندوی آن ترک باش ای آب و گل
(د ۳، ب ۲۸۳۹)

۱۶. تخییر

هدف از امر، وجوب و الزام نیست؛ بلکه گوینده مفاد امر را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد و مخاطب است که به اختیار خود آن را به کار می‌بندد؛ یعنی شنونده بین دو امر مخیر می‌شود. «تخییر مابین دو امر متضاد و در معنی تحریض است» (همایی، ۱۳۷۳: ۱۰۲). ۹ جمله امری، ۲/۲۳ درصد، در این غرض به کار رفته است.

یا به تابستان بیا وقت ثمر تا ببندم خدمت را من کمر
(د ۳، ب ۲۴۲)

ای سعادت‌بخش جان انبیا یا بکش یا بازخوانم یا بیا
(د ۳، ب ۴۰۷)

راستی پیش آر یا خاموش کن وانگهان رحمت بین و نوش کن
(د ۳، ب ۷۵۲)

تو پپرس از هرکه خواهی این خبر تا بگوید بی شکنجه بی ضرر
(د ۳، ب ۲۳۸۳)

۱۷. تعظیم و تکریم مخاطب (مدح مخاطب)

گوینده گاهی برای نشان دادن بزرگی و احترام و ستایش مخاطب و ارادت خود به او فعل امر به کار می‌برد؛ یعنی به جای جمله خبری از جمله انشایی امر استفاده می‌کند. ۷ جمله امری، ۱/۷۳ درصد، این پژوهش در این غرض به کار رفته است.

پس چه خوانیمت بگو ای جوهری گفت طاووس نر چون مشتری
(د ۳، ب ۷۷۳)

پس تبسم کرد و گفت اکنون بیا لیک مخفی دار این را ای کیا
(د ۳، ب ۱۷۰۸)

یوسفی شد در جمال و در دلال گفتش اکنون رو بده واگوی حال
(د ۳، ب ۳۱۷۳)

ثانیاً بشنو تو ای صدر و دود که بسی جستم تو را ثانی نبود
(د ۳، ب ۴۷۰۴)

۱۸. تواضع و فروتنی

گوینده با امر قصد دارد فروتنی خود را نسبت به مخاطب اظهار کند. در این پژوهش ۷ جمله امری، ۱/۷۳ درصد، در این غرض به کار رفته است.

که بیا مهمان ما ای روشنی خانه آن توست و تو آن منی
(د ۳، ب ۲۲۱)

که برو ما از تو خود چوپان‌تریم چون تبع گردیم هریک سروریم
(د ۳، ب ۳۹۳)

رو که نشاسم تو را از من بجه عارف بی‌خویشم و بهلول ده
(د ۳، ب ۶۹۸)

هم خبر ده تا که ما سجده کنیم خویشان بر کیمیایی برزنیم
(د ۳، ب ۱۱۸۱)

هی بیا در کشتی بابا نشین تا نگردي غرق طوفان ای مهین
(د ۳، ب ۱۳۰۹)

۱۹. تمنا و آرزو

حالت رایجی که بر جان انسان‌ها غلبه دارد و گاه برای بیان آن از فعل امر استفاده می‌شود، در مفهوم بلاغی تمنا و آرزوست و گوینده قصد اظهار آن را دارد. در این پژوهش، ۶ جمله امری، ۱/۴۸ درصد، در این غرض به کار رفته است.

ای ضیاءالحق حسام‌الدین بیار این سوم دفتر که سنت شد سه بار
برگشا گنجینه اسرار را در سوم دفتر بهل اعدار را
(مثنوی، د ۳، ب ۱)

لطف کن این نیکویی را دور کن من نخواهم چشم زودم کور کن
(د ۳، ب ۳۶۷)

من ترازویی که می‌خواهم بده خویشان را کر مکن هر سو مچه
(د ۳، ب ۶۲۲۷)

کای خدا خصم مرا خشنود کن گر منش کردم زیان تو سود کن
(د ۳، ب ۲۴۶۹)

۲۰. استرحام (جلب رحم و شفقت مخاطب)

«گاهی گوینده برای استرحام و برانگیختن رحم و شفقت مخاطب، فعل جمله را به صورت امر به کار می‌برد» (علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۸۶: ۵۹). مقصود از امر، دستور و فرمان نیست. مولانا در جامعه آماری این پژوهش، ۶ جمله امری، ۱/۴۸ درصد را برای بیان این غرض به کار برده است که توأم با اغراض التماس و تمناست.

گفت کوری رنگ و حال من بین از غم بیگانگان اندر حنین
(د ۳، ب ۱۵۶۸)

- چند اندر رنجها و در بلا گفتی از دامم رها ده ای خدا
(د ۳، ب ۲۸۸۳)
- از من آن آمد که بودم ناسزا ناسزایم را تو ده حسن الجزا
(د ۳، ب ۳۳۷۴)
- داد ده ما را از این غم کن جدا دست گیر ای دست تو دست خدا
(د ۳، ب ۲۸۸۳)
- میفتد از دیده خون دل شها بین چه افتادهست از دیده مرا
(د ۳، ب ۴۷۱۱)

۲۱. تفاخر

- گاهی غرض مولانا از به کار بردن جمله امر، اظهار فخر و مباهات است که با توجه به بافت و موقعیت جمله، این مفهوم قابل دریافت است. در این پژوهش، ۶ جمله امری، ۱/۴۸ درصد، برای بیان این مفهوم بوده است.
- دست بر سبلیت نهادی در نوید رمز یعنی سوی سبلیت بنگرید
(د ۳، ب ۷۳۴)
- بنگر آخر در من و در رنگ من یک صنم چون من ندارد خود شمن
(د ۳، ب ۷۶۷)
- کر و فر و آب و تاب و رنگ بین فخر دنیا خوان مرا و رکن دین
(د ۳، ب ۷۶۹)

۲۲. دردمندی

- شاعر با آوردن جمله امری، درد و رنج و غم خود را اظهار می‌دارد. مولانا ۵ جمله امری، ۱/۲۴ درصد را در این غرض به کار برده است که گاهی توأم با غرض جلب رحم و شفقت مخاطب و اظهار حسرت نیز هست.
- نیستم حافظ مرا نوری بده در دو دیده وقت خواندن بی گره
(د ۳، ب ۱۸۶۳)

باز ده دو دیده‌ام را آن زمان که بگیرم مصحف و خوانم عیان
(د ۳، ب ۱۸۶۴)

یا سرم درد است درد سر ببر یا مرا خوانده‌ست آن خالو پسر
(د ۳، ب ۱۹۵)

۲۳. بی‌تابی، ملال و دل‌تنگی

گاهی مولانا برای اظهار بی‌تابی و انتظار و دل‌تنگی خود، متناسب با موضوع حکایات در مثنوی، فعل را به صورت امر به کار می‌برد که همراه اغراض ثانویه دیگری چون دردمندی و حسرت و جلب رحم و شفقت مخاطب است که با توجه به سیاق کلام و قراین جملات استنباط می‌شود؛ چراکه «دانش معانی، دانش حال‌های سخن است» (کزازی، ۱۳۷۰: ۴۰). در این پژوهش، ۵ جمله امری، ۱/۲۴ درصد، در این غرض به کار رفته است.

روز شد گفتش که ای عمران برو واقف آن غلغل و آن بانگ شو
(د ۳، ب ۹۰۳)

صبر کن نک آمدم ای روشنی نیستم غافل که در گوش منی
(د ۳، ب ۳۰۵۰)

مریما بنگر که نقش مشکلم هم هلالم هم خیال اندر دلم
(د ۳، ب ۳۷۷۳)

می‌شخولیدند هر دم آن نفر بهر اسبان که هلا هین آب خور
(د ۳، ب ۴۲۹۳)

۲۴. گله و شکایت

این منظور در کتاب‌های بلاغت و معانی قدما و معاصران به‌عنوان غرض ثانویه امر نیامده است. مولانا با به‌کارگیری جمله امری، شکوه و عدم رضایت خود را از مخاطب بیان می‌دارد. در جامعه آماری این پژوهش، ۵ جمله امری، ۱/۲۴ درصد، در اظهار این غرض قابل برداشت است.

- بر در آن منعمان چرب دیگ می‌دوی بهر ثرید مرده‌ریگ
(د ۳، ب ۲۹۶)
- چربش اینجا دان که جان فربه شود کار ناوید اینجا به شود
(د ۳، ب ۲۹۶)
- بانگ درویشان و محتاجان بنوش تا نگیرد بانگ محتالیت گوش
(د ۳، ب ۸۶۴)
- ماه می‌گوید که ای پیلان روید چشمه آن ماست زین یک سو شوید
(د ۳، ب ۲۷۴۴)

۲۵. اظهار مخالفت

- شاعر گاهی برای بیان مخالفت با طرف مقابل از فعل امر استفاده می‌کند یا مخالفت خود را با عقیده و نظر کسی بیان می‌نماید. مولانا ۵ جمله امری، ۱/۲۴ درصد، را برای اظهار این غرض به کار برده است.
- می‌گزندش کای سگ طاغی برو با ولی نعمت یاغی مشو
بر همان در همچو حلقه بسته باش پاسبان و چابک و برجسته باش
(د ۳، ب ۳۱۸)
- شرح حق پایان ندارد همچو حق هین دهان بر بند و برگردان ورق
(د ۳، ب ۱۰۸۱)
- موسیا خود را خریدی هین برو خویشان کم بین به خود غره مشو
(د ۳، ب ۱۰۸۴)

۲۶. حسرت

منظور از حسرت، افسوس و دریغ گوینده است از ناکامی‌ها و برآورده نشدن آرزوهایی که دارد؛ حسرتی که دل‌تنگی و سوز درون گوینده را نشان می‌دهد. تحسّر و حسرت خوردن، بیشتر در جملات خبری است؛ اما در ۴ جمله امری، ۰/۹۹ درصد، این غرض قابل استنباط است که مولانا از سخن به مقتضای حال و مقام در نهایت

استادی بهره برده است. هر ۴ جمله با اغراض دیگری چون استرحام، دردمندی، تمنا و آرزو، بی‌تابی و ملال و دل‌تنگی همراه است.

آن چنانش شرح کن اندر کلام که از آن بهره بیابد عقل عام
(د ۳، ب ۱۸۹۴)

آب ما محبوس گل مانده‌ست هین بحر رحمت جذب کن ما را ز طین
(د ۳، ب ۲۲۵۱)

کم کن ای پروانه نسیان و شکی در پر سوزیده بنگر تو یکی
(د ۳، ب ۲۸۷۹)

۲۷. بی‌اعتنایی

گوینده برای رسیدن به مقصود و برشمردن هدف خود، بود و نبود خیلی چیزها را مهم نمی‌شمارد، وجود آن را کم‌اهمیت تلقی می‌کند، به آن بی‌اعتناست و برای اظهار این غرض از فعل امر استفاده می‌نماید. مولانا ۴ جمله امری، ۰/۹۹ درصد را در مفهوم این غرض به کار برده است.

او شده تسلیم او ایوب‌وار که اسیرم هرچه می‌خواهی بیار
(د ۳، ب ۴۵۲)

نی ز دریا ترس و نی از موج و کف چون شنیدی تو خطاب لاتخف
(د ۳، ب ۴۹۵)

راستی پیش آر یا خاموش کن وانگهان رحمت ببین و نوش کن
(د ۳، ب ۷۵۲)

مات و برد از شاه می‌دان ای عروس آن مدان از ما مکن بر ما فسوس
(د ۳، ب ۸۸۶)

۲۸. تحقیر

دهخدا تحقیر را خوار کردن یا خرد و خوار داشتن چیزی می‌داند. گاه گوینده با به کار بردن فعل امر، قصد خوار کردن کسی یا چیزی را دارد. در این پژوهش، ۴ جمله امری، ۰/۹۹ درصد، برای بیان این غرض به کار رفته است.

ای نبی و ای رسول کردگار یک مؤذن کاو بود افصح بیار
(د ۳، ب ۱۷۴)

در زمان آمد سواری بس گزین بانگ برزد بر عوان کای سگ بین
(د ۳، ب ۷۵۲)

می‌کشیدش تا به داود نبی که بیا ای ظالم گنج غبی
(د ۳، ب ۲۳۸۳)

حجت بارد رها کن ای دغا عقل در تن آور و با خویش آ
(د ۳، ب ۲۳۱۶)

رو به پیش کاسه‌لیس ای دیگ‌لیس توش خداوند و ولی‌نعمت نویس
(د ۳، ب ۳۰۰۵)

۲۹. تعجب و شگفتی

هدف گوینده از به کار بردن جمله امر، اظهار تعجب و شگفتی است. در این پژوهش، ۴ جمله امر، ۰/۹۹ درصد، در مفهوم این غرض به کار رفته است که گوینده در هر ۴ مورد از فعل امر «بین» استفاده کرده است.

همتش بین و دل و جان و شناخت کاو کجا بگزید و مسکن‌گاه ساخت
(د ۳، ب ۵۶۹)

کورم از غیر خدا بینا بدو مقتضای عشق این باشد بگو
(د ۳، ب ۲۳۶۳)

هین کرم بینید و این خود کس کند کز چنین نعمت به شکری بس کند
(د ۳، ب ۲۶۷۲)

بنگر آخر چون که واگردید تفت بر قریظه و بر نضیر از وی چه رفت
(د ۳، ب ۴۵۰۵)

۳۰. دعا

غرض دعا را طلب فعل نه بر سییل استعلا (تفتازانی، بی تا: ۲۴۰)، بلکه بر سییل
تضرع (سکاکی، بی تا: ۱۳۷) دانسته‌اند. سخنی است که از جان گوینده برآمده، با
اخلاص، نیاز و خواسته خود را بیان می‌دارد. در دعا، گوینده مقامی بسیار پایین تر از
مخاطب دارد. ۳ جمله امری، ۰/۷۴ درصد، در این غرض به کار رفته که توأم با غرض
استرحام است.

این دعا می‌کرد دائم کای خدا ثروتی بی‌رنج روزی کن مرا
(د ۳، ب ۱۴۵۱)

روز و شب اندر دعایند و ثنا لابه‌گویان که تومان ده ای خدا
(د ۳، ب ۲۳۲۴)

چند اندر رنج‌ها و در بلا گفتمی از دمام رها ده ای خدا
(د ۳، ب ۲۸۸۳)

۳۱. تسویه

تسویه یعنی برابر کردن و «حکم به تساوی دو نسبت را گویند» (رجایی، ۱۳۷۹:
۱۵۴) و «مساوی قرار دادن بین فعل و ترک فعل است» (جرجانی، ۱۳۶۸: ۱۰۴). در این
پژوهش، مولانا ۳ بار، ۰/۷۴ درصد، امر را برای غرض تسویه به کار برده که با غرض
تخیر توأم است.

در کدامین دفتر است این شرع نو گاو را تو باز ده یا حبس رو
(د ۳، ب ۲۳۱۲)

این روا و آن ناروا دانی و لیک تو روا یا ناروایی بین تو نیک
(د ۳، ب ۲۶۵۱)

یا به حال اولین بنگرید یا سوی آخر به حزمی در پرید
(د ۳، ب ۲۸۴۱)

۳۲. تعجیز

مراد از تعجیز، بیان عجز و ناتوانی مخاطب است. گوینده با آوردن جمله امری قصد دارد عجز مخاطب خود را بیان کند. در این پژوهش، مولانا ۱ بار، ۲۴/۰ درصد، از امر برای بیان این غرض بهره جسته است.
هین جواب خویش گو با کردگار ما که ایم ای خواجه دست از ما بدار
(د ۳، ب ۲۱۷۰)

نتیجه گیری

با بررسی اغراض ثانویه جملات امری در دفتر سوم مثنوی به این نتیجه می‌رسیم که اغراض ثانویه امر فقط محدود به مواردی نیست که در کتاب‌های بلاغت آمده است. در این پژوهش، ۳۲ غرض ثانوی در جملات امری در دفتر سوم مثنوی مشخص گردید که در مقایسه با اغراضی که در کتاب‌های معانی برای امر آمده، بسیار بیشتر است و نشان می‌دهد اولاً احساسات و تخیلات شاعران محدود نیست و ثانیاً اصول علم معانی که به زبان عربی نوشته شده، به‌طور کامل با زبان فارسی انطباق ندارد؛ زیرا تألیف این کتاب‌ها در درجه اول به منظور نشان دادن اعجاز قرآن بوده است و نویسندگان کتاب‌های بلاغت فارسی نیز با تأثیرپذیری کامل از آن به زحمت شاهد مثال‌هایی از شعر فارسی برای آن اغراض و معانی ثانوی ذکر کرده‌اند. بنابراین معانی ثانوی انواع جملات را نیز نمی‌توان محدود کرد. گواه این موضوع، تعداد اغراض ثانویه‌ای است که از جملات امری دفتر سوم مثنوی دریافت گردیده است؛ زیرا مولانا در مثنوی از ظرفیت گفتار برای القای ظرایف بلاغی، بیشترین بهره را برده و تقریباً تمامی جملات امری در دفتر سوم مثنوی از کارکرد اصلی‌اش، یعنی دستور دادن، خالی است و برای اغراضی دیگر به کار رفته است. همچنین در برخی موارد اغراض ثانوی متعدد از یک جمله امر قابل دریافت است. کشف این اغراض نشان

می‌دهد بخش عمده‌ای از راز تأثیر سخن شاعران، به ساختمان جمله و نوع کاربرد انواع جملات بستگی دارد و زبان فارسی، به‌ویژه مثنوی از بهترین متن‌هایی است که می‌تواند براساس نتایج فوق برای توسعه دانش معانی مورد مطالعه قرار گیرد.

منابع

- العلوی الیمنی، یحیی بن حمزه (بی‌تا)، الطراز (المتضمن الاسرارالبلاغه و علوم الحقایق الاعجاز)، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۱)، پیرامون زبان و زبان‌شناسی، مجموعه مقالات، تهران: فرهنگ معاصر.
- باقری خلیلی، علی‌اکبر (۱۳۹۱)، منظورشناسی جمله‌های پرسشی غزلیات سعدی، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، دوره ۶، شماره ۱، صص ۴۳-۵۷.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۰۹ ق)، شرح السعد المستمی مختصر المعانی، محقق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قم: انتشارات سیدالشهدا.
- تفتازانی، سعدالدین (بی‌تا)، مطول، حاشیه سید میرشریف، قم: منشورات مکتب البهداوری.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۸)، دلائل الاعجاز، ترجمه محمد رادمنش، مشهد: آستان قدس رضوی.
- دیباجی، السید ابراهیم (۱۳۹۱)، بدایة البلاغه، ج ۴، تهران: سمت.
- رجایی، محمدخلیل (۱۳۷۹)، معالم البلاغه، ج ۵، شیراز: دانشگاه شیراز.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴)، سرفی، ج ۶، تهران: علمی.
- سکاکی، ابو یعقوب (بی‌تا)، مفتاح العلوم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱)، رستاخیز کلمات، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱)، بیان و معانی، ج ۷، تهران: فردوس.
- صفوی، کورش (۱۳۸۰)، از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد ۱: نظم، ج ۲، تهران: حوزه هنری.
- عبدالحکیم، خلیفه (۱۳۷۵)، عرفان مولوی، ترجمه احمد محمدی و احمد میرعلایی، تهران: علمی و فرهنگی.
- علوی مقدم، محمد و رضا اشرف‌زاده (۱۳۷۸)، معانی و بیان، ج ۲، تهران: سمت.
- علوی مقدم، محمد (۱۳۷۲)، در قلمرو بلاغت، مشهد: آستان قدس رضوی.

- کردانی، چنور و تیمور مال میر (۱۳۸۸)، بررسی نقش‌های معنایی جملات پرسشی و امری در قصاید خاقانی، کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، دوره ۱۰، شماره ۱۹، صص ۱۲۳-۱۵۲.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۰)، زیباشناسی سخن پارسی (۲ معانی)، تهران: نشر مرکز.
- ماهیار، عباس و رحیم افضل‌راد (۱۳۹۳)، بررسی اغراض ثانویه جملات امری در غزلیات سعدی، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، دوره ۷، شماره ۲، صص ۱۲۳-۱۳۶.
- مولانا جلال‌الدین (۱۳۶۷)، مثنوی معنوی، تهران: مولی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۸۰)، دستور زبان فارسی، چ ۱۸، تهران: توس.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۳)، معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، چ ۲، تهران: هما.
- همتیان، محبوبه (۱۳۹۸)، تبیین نظر جرجانی در مبحث احوال مسند و مسندآیه و نقدی بر این مبحث در کتاب‌های بلاغی، فصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، دوره ۱۰، شماره ۱۹، صص ۳۷۹-۴۰۶.
- یول، جرج (۱۳۹۱)، کاربردشناسی زبان، ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر، چ ۵، تهران: سمت.